بازگشت به گذشته با خانه هایی پر از خاطره؛

خانه و طوق افشارها به نام شهیدی

شاید آن روز که «ملا محمد کاظم برقانی» از برقان به قزوین آمد و مدرسه «نواب» را تأسیس کرد و در این شهر ماندگار شد، کسی نمی‌دانست که بیشتر امامان جمعه شهر و روحانیون صاحب کتاب و مدرسان علوم اسلامی در قزوین از فرزندان این خاندان خواهند بود.

بسیاری از زنان و مردان این خانواده که نسبشان به آل‌بویه منسوب است، به تحصیل علوم مذهبی پرداخته‌اند. «شیخ محمدتقی» یکی از سرشناس‌ترین دانشمندان خاندان برقانی بود که سال ۱۲۶۳ در مسجد محله‌ی دیمج به شهادت رسید. ازآن‌پس شیخ محمدتقی «شهید ثالث» نام گرفت و خاندان او به نام «شهیدی» شهرت پیدا کردند.

گفته‌شده که شیخ مرتضی شهیدی، صاحب خانه «شهیدی» واقع در محله «آخوند» هم از نوادگان شهید ثالث بوده است.

محله آخوند یکی از محلات قزوین است که در دوره صفویه شکل گرفته و همانطور که در شماره‌های قبلی این نشریه در بخش «محلات» به تاریخچه‌ی آن پرداخته شد، رویدادهای تاریخی زیادی به خود دیده، از جدل‌های مدارس قدیم و جدید گرفته تا مراسم مذهبی خاص آن که در خانه «طوق درآورها» انجام می‌شده و این مراسم هنوز هم به نوعی دیگر اجرا می‌شود و پابرجاست.

نفیسه کلهر

«در قزوین نزدیک به محوطه محله آخوند، در کوچه‌ای که به بقعه سلطان سید محمد (ع) منتهی می‌شود، طرف جنوب [کوچه]، حیاط بزرگی است که دری هم از جنوب غربی به بن‌بست منشعب از کوچه مستشار دارد.» این آدرس خانه شهیدی است که «سید محمدعلی گلریز» در کتاب «مینودر» به آن اشاره کرده است. هرچند حالا اثری از این کوچه بن‌بست نمانده و درِ خانه تقریباً به میدانگاه محله آخوند باز می‌شود. ورودی‌اش را بزرگ کرده‌اند و به نظر می‌رسد قسمتی که حالا در داخل بنا تبدیل به پارکینگ شده، قبلاً کاربری دیگری داشته است.

● شکوه معماری

بعضی از اهالی محله اما شنیده‌اند که در کنار این خانه و در سمت مرکز محله، یک حمام و یک آب‌انبار هم قرار داشته که بخشی از خانه شهیدی بوده؛ اما سال‌ها قبل، جدا از خانه فروخته شده و حالا این دو بنا روی‌هم به ۵ خانه بزرگ دیگر تبدیل شده اند.

درب ضلع شمالی خانه هم که به کوچه شهیدی باز می‌شود، سال‌هاست که بسته است. «آنقدر سطح کوچه در طی سال‌ها آسفالت شد و بالا آمد که درب خانه زیر آسفالت کوچه ماند. حالا هم که کوچه سنگفرش شده و این در کلاً قابل رفت‌وآمد نیست.» این را یکی از اهالی کوچه شهیدی می‌گوید. کوچه شهیدی حتی برای رفت‌وآمد یک ماشین هم تنگ است، یک دریچه فلزی روی فرورفتگیِ ورودی این خانه گذاشته‌اند تا با کوچه هم‌سطح وَ رفت و آمد از مقابل آن راحت شود.

درب خانه از سمت کوچه شهیدی حالا مسدود است؛ اما آن درب، به دالانی باز می‌شده که از یک سمت با راه‌پله‌ای به اتاق‌های طبقه بالا راه پیدا می‌کند و از سمت دیگر به شرقی‌ترین اتاق خانه می‌رسد. اتاق‌ها همه به هم راه دارند.

از میدانگاه محله آخوند هم که به خانه شهیدی وارد شویم، به حیاطی پر از درخت و گل می‌رسیم. از زیر سایه درخت انگور که ورودی حیاط را پر کرده است رد می‌شویم. در مرکز حیاط، سه حوض بزرگ قرار دارد و گردش آب و فواره در آن‌ها، درختان بلند و کوتاه باغچه و دیوارهای آجرچین شده ی دورتادور که لبه هرکدامشان گلدان شمعدانی چیده شده؛ جلب‌توجه می‌کند.

در قسمت شمالی حیاط عمارت اصلی واقع‌شده است؛ ساختمانی دوطبقه و به عقیده تاریخ‌پژوهان مربوط به دوره قاجار که با اُرُسی‌های رنگی و دیوارهای آجرچین‌اش شکوه خاصی دارد.

خانه اتاق‌های زیادی دارد. اتاق اصلی اما زیبایی خیره‌کننده‌ای دارد؛ شیشه‌های رنگی و گچ‌بری‌های پر نقش و نگار، دیوارها و پنجره را زینت بخشیده‌اند. تصاویر زنان، فرشته، گل بر تمام در و دیوار گچبری شده. دورتادور اتاق طاقچه است و روی ستونهایش آیینه‌کاری شده است. دو طرف اتاق و در طبقه بالا دو پنجره بزرگ از اتاق‌های طبقه بالا مشرف به سالن اصلی است.

گفته شده که سقف این اتاق قبلاً خنچه‌پوش بوده؛ اما سال‌هاست که بعد از مرمت، سقفی چوبی برای آن کار گذاشته‌اند.

پیرمردهای محل شاهدند که بخش اندرونی خانه و حیاط آن حالا کاملاً از بین رفته است؛ اما تا قبل از این، حیاط اندرونی بزرگ‌تر از حیاط بیرونی بوده است.

● پای برهنه تا چهل منبر

گلریز در دهه ۱۳۳۰ پس از ذکر آدرس دقیق این خانه نوشته است: «این خانه متعلق به مرحوم «شیخ مرتضی شهیدی»؛ امام‌جمعه فقید قزوین بوده و اکنون نیز در تصرف پسر آن مرحوم آقای «حسین شهیدی؛ امام‌جمعه وقت» است.»

اهالی بیش از هر چیزی، این خانه را با مراسم مذهبی‌اش می‌شناسند. حتی در «مینودر» از اینجا با نام خانه «طوق درآورها» نامبرده شده است. همان‌طور که محمدعلی گلریز اشاره کرده بسیاری از اهالی محله آخوند در ماه‌های محرم و صفر و یازده روز عاشورا در این خانه عزاداری کرده‌اند.

حتی آن زمان که با پای‌برهنه رفتن به چهل‌منبر یا مجلس روضه‌خوانی در قزوین رسم بود هم یکی از منبرها در خانه امام‌جمعه قرار داشت که از عصر نهم محرم، زن و مرد دسته‌دسته آمده، شمع روشن کرده، منبر را می‌بوسیدند و می‌رفتند؛ به روایت گلریز بانویی هم در کنار منبر ایستاده بود و پس از رفتن زائرین، مانند تمام منابر شمع‌ها را خاموش کرده و در زیر منبر روی‌هم می‌انباشت.

ولی مهم‌ترین مراسم مذهبی این خانه همان «طوق درآوردن» بوده که اهالی محله در روز عاشورا شاهد آن بوده‌اند.

● خانه طوق درآورها

هرچند عوام معتقدند خانه به نحو دیگری به خاندان شهیدی واگذار شده است؛ اینکه امام جمعه، با همسر یکی از فرماندهان قاجار ازدواج کرده و در خانه او ساکن شده است، اما گلریز نوشته است که این منزل در اصل متعلق به پدر همسر امام‌جمعه شهیدی؛ یعنی «حاج عبداله افشار» از خان‌های افشاریه بوده که بعد از فوت او خانه و طوق در اختیار خاندان شهیدی قرار می‌گیرد.

او درباره این «طوق» معروف این‌طور می‌گوید: «ظاهراً طوقی که در دوران صفویه و در تکیه افشارهای قزوین بوده است، به‌طور موروثی یا اتفاقی به دست حاج عبداله افشار می‌افتد و چون روز عاشورا طوق را از این خانه بیرون می‌آوردند این خانه به خانه طوق درآورها معروف شده است.»

گلریز که خودش این طوق را دیده است، در وصف آن نوشته: «آنچه به خاطر دارم تیغه‌ای است از آهن نظیر سرنیزه تفنگ‌های آریساک؛ راست و صاف. به طول تقریباً ۵۹ سانتیمتر و عرض ۳ سانتیمتر. نوک آن مانند قداره تیز و متمایل. در اواسط تیغه مهری بیضی‌شکل به نام «امام حسن(ع)» و در طرف دیگر مهری به همان شکل به نام «امام حسین(ع)» حک شده است. قبضه آن را به‌قدری کهنه و انگشتر پیچیده‌اند که تشخیص داده نمی‌شود چه شکلی است. انتهای قبضه، لوله‌ای از آهن به شکل مخروطی دارد که بتوان آن را بر روی چوب نصب کرد.»

او در ادامه نوشته است که متصدیان طوق کرامات بسیاری برای آن قائل هستند و می‌گفتند که این طوق نوک نیزه حضرت سیدالشهدا(ع) است و دلیلشان هم مهرهای منقور در تیغه طوق بود. گلریز نوشته: «به گفته آن‌ها تیغه مزبور در صحرای کربلا به دست هرکه افتاده طی چندین نسل این دست و آن دست سرانجام به دست یکی از دهقانان دهات قزوین می‌افتد که آن را به شهر می‌آورد و به آهنگری می‌فروشد. مرد آهنگر هرچه او را در کوره می‌گذارد تفتیده نمی‌شود و در شب عاشورا هم می‌بیند که آهن‌پاره در هیجان و حرکت است و خود را به این‌ور و آن‌ور می‌زند و پس از روز عاشورا ساکت می‌شود. ازاین‌رو می‌فهمند که نوک نیزه حضرت ابی‌عبداله ابن حسین(ع) است و از آن زمان آن را گرامی می‌دارند و از آن حاجت می‌طلبند.»

گلریز همینطور اشاره کرده است به شهرت این طوق: «در خارج هم شهرت داشت که طوق شب‌های عاشورا مضطرب است و در جعبه‌ای که هست تکان می‌خورد.» اما نوشته است که خودش مکرراً شب‌های عاشورا آن را دیده بود که در جعبه و کنار امام‌جمعه بی‌سروصدا لمیده و آرمیده است.

● طرب بر سر چوب

این مستندنگار همچنین از مراسم طوق درآوردن از این خانه در روز عاشورای حسینی، از کاروانسرایی روایت کرده که حالا اثری از آن نیست: «در جانب غربی محوطه محله آخوند قزوین، یک کاروانسرا و چند دکان است که در گذشته متعلق به «حاج محمدحسن یزدی» بود و اکنون نمی‌دانم مالک آن کیست. بام آن کاروانسرا و دکان‌ها، مشرف به محوطه محله آخوند است و هرسال صبح عاشورا چند تن از نوکران امام‌جمعه و چند تن از باباشمل‌ها و لوتی‌های محلات آخوند و مغلاوک به پشت‌بام کاروانسرای مذکور می‌رفتند و چوب بسیار بلندی را(درحدود ۹ـ۸ متر) که برای این کار آماده کرده بودند، می‌آوردند و طوق را بر سر آن نصب می‌کردند.» او توضیح داده است:«ازآنجایی که نوک چوب نسبت به قسمت پایین آن باریک‌تر بود پس از نصب طوق، سنگینی آن باعث خم شدن چوب می‌شد و طوق حالت تشنجی به خود می‌گرفت و کسانی که چوب یا دیرک طوق را در دست داشتند به جمعیت چنین وانمود می‌کردند که طوق یا همان چوب ۹ـ۸ متری می‌خواهد فرار کند و فقط زور بازوی آن‌هاست که طوق را نگاه داشته و از فرار آن جلوگیری می‌کند. در این وقت، محوطه محله آخوند از ازدحام زن و مرد سیاه شده بود و دسته‌های سینه‌زن و قمه‌زن هم با آهنگ نوا و فریادهای شاسین واسین (شاه حسین، وای حسین) از برابر طوق رژه می‌رفتند.»

هرچند دیگر این مراسم اجرا نمی‌شود؛ اما مراسم شست و شوی این طوق جایگزین آن شده است. پیرزن‌های محله آخوند یادشان هست که از کودکی‌شان هر سال عاشورا با چه شوری در مراسم‌های مربوط به طوق در این خانه شرکت کرده‌اند. هنوز هم با تمام تغییر کاربری‌هایی که خانه داده است؛ اما همچنان روز عاشورا اهالی برای دیدن و تبرک طوق به خانه شهیدی می‌آیند.خانم کریمی یکی از اهالی محله آخوند با اشاره به اینکه طوق متعلق به امام حسین است، می‌گوید: «روزهای عاشورا طوق را می‌آورند و در یک ظرف آب شست و شو می‌دهند. ما آن را نمی‌بینیم چون این کار در سمت مردانه انجام می‌شود؛ اما از آن آب به مردم می‌دهند تا اگر کسی مریضی دارد برای آن ببرد.» می‌پرسم کسی را هم دیده‌اید که شفا گرفته باشد؟ با تعصب می‌گوید خیلی‌ها شفا گرفته‌اند؛ اما نام کسی را نمی‌برد.

***

خانه شهیدی حالا مراحل ابتدایی واگذاری و تبدیل به «خانه شهروند» محله آخوند را طی می‌کند. قرار است کودکان آنجا آموزش‌های مختلف ببینند و زنان خانه‌دار مهارت بیاموزند و ساکنان محله از کتابخانه‌اش استفاده کنند و همچنان در روز عاشورا خانه کاربری سابق‌اش را داشته باشد و معتقدین مراسم شست و شوی طوق را در آن اجرا کنند.